

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

در فرق بین جملات خبریه و انشائیّه گفتیم هر چند در ظاهر عبارت مرحوم آخوند (ره) عنوان خبر و انشاء به نحو کلی آمده است، اما مقصود ایشان فرق جملات و صیغ مشترکه‌ای است که گاهی در انشاء و گاهی در اخبار استعمال می‌شوند.

به این جهت که اولاً بسیاری از محشین کفایه‌الاصول مانند مرحوم ایروانی (ره) در نه‌ایه‌النه‌ایه به این مطلب اشاره نموده‌اند.^[1] ثانیاً مرحوم آخوند(ره) در مباحث آینده می‌فرماید: موضوع له صیغه إفعال طلب انشائی است یعنی ایشان یک وجود انشائی ایجاد نموده و می‌فرماید: طلب انشائی مصداقی از وجودات انشائیّه است و این مطلب قرینه است بر این‌که مانحن فیه مربوط به صیغ مشترکه است.

وجه «فتأمل» در عبارت مرحوم آخوند(ره)

مرحوم آخوند (ره) در انتهای عبارت «فتأمل» دارند که در آن احتمالات مختلفی وجود دارد. اما وجهی که بر سایر وجوه رجحان دارد این است که کلام مرحوم آخوند(ره) در مقابل مشهور که فرمود: فرق بین بعث اخباری و بعث انشائی در داعی بر استعمال است که بعث خبری در مقام حکایت و بعث انشائی در مقام ایجاد و قصد ثبوت می‌باشد، مجرد ادعا است و دلیلی بر آن اقامه نشده است و نمی‌توان بر آن اصرار نمود.

در حالی‌که ایشان در مورد حرف، برای عدم جزئیت موضوع له اقامه برهان نموده و فرمود: جزئیت را در شرط یا غرض استعمال می‌بریم.

کلام مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم امام (ره) در مقابل مرحوم آخوند (ره) و در دفاع از مشهور می‌فرماید: بعث انشائی برای ایجاد و بعث خبریه برای اخبار از نفس الامر وضع شده‌اند؛ لذا از لحاظ موضوع با یک‌دیگر تفاوت دارند در نتیجه این دو مشترک لفظی هستند.

در مقابل طبق مبنای مرحوم آخوند (ره) که موضوع له و مستعمل فیه یکی است، دو معنا و مستعمل فیه وجود ندارد بلکه یک معنا و یک مستعمل فیه است و اختلاف در داعی می‌باشد.

در توضیح می‌فرماید: شخصی که إيجاب را می‌خواند و می‌گوید: «بعث»، یک ماهیت ذات اضافه‌ای را ایجاد می‌کند. اما در

«بَعْتُ إِبْرَاهِيمَ» حکایت از ایجاد بیع وجود دارد یعنی از بیعی که قبلاً ایجاد شده است، حکایت می‌کند.

مبنای مرحوم امام خمینی (ره) در موضوع له هیئت‌ها و جملات

قبل از توضیح ادامه کلام مرحوم امام (ره) باید به مبنای مهمی که ایشان در مقابل مشهور و در بحث موضوع له هیئت‌ها و جملات دارند اشاره نمائیم.

مشهور می‌گویند: جملات به صورت مطلق اعم از موجب و سالبه، حملیه موؤله مانند زید له القیام و غیر موؤله مانند زید قائم مرکب از سه جزء هستند: الف- موضوع ب- محمول ج- نسبت.

در مقابل مرحوم امام (ره) وجود نسبت در جملات حملیه‌ی غیر موؤله چه به حمل اولی مانند الانسان انسان و یا به حمل شایع مانند زید انسان را منکر هستند؛ برای این‌که اگر در این جملات نسبت وجود داشته باشد، باید قائل به وجود تغایر بین شیء مثلاً انسان و خودش شویم. بر این مبنا یعنی انکار نسبت در قضایا سه ثمره مترتب می‌شود:

ثمره اول: تشکیل قضیه بدون وجود نسبت به این صورت است که چون در این جملات بین کلی و فرد یا حد و محدود تغایری وجود ندارد، باید با ملاک هو هیئت پیش بیائیم و نیاز به نسبت نداریم.

ثمره دوم: مشهور می‌گویند: اگر نسبت بین موضوع و محمول وجود نداشته باشد تصدیقی بودن قضیه معنا ندارد برای این‌که اذعان به تصدیق سبب تصدیق است و اگر اذعان وجود نداشته باشد تصور می‌شود.

در مقابل ایشان می‌فرماید: این ملاک نیز صحیح نیست به این جهت که ملاک مذکور فرع بر این است که نسبت در قضایا را بپذیریم.

سپس می‌فرماید: هر چند مشهور از یک طرف نسبت را در قضایای سالبه قبول دارند اما از طرف دیگر می‌گویند «سلب الحمل، سلب النسبة» است و نسبت سلبی وجود دارد؛ در حالی‌که این حرف صحیح نیست و در قضایای سالبه نمی‌توان عدم را به موجود نسبت بدهیم. پس نسبت سلبی اشتباه است و باید از آن تعبیر به «سلب النسبة» نمائید.

ثمره سوم: مشهور در باب صدق و کذب قضایا می‌گویند: اگر این نسبت با واقع مطابقت داشت، صادق و اگر این نسبت با واقع مخالفت داشت، کاذب است. ایشان در مقابل می‌فرماید: ملاک صدق قضیه مطابقت مدلول جمله خبریه و هو هیئت با واقع است نه مطابقت نسبت با واقع. اقسام جملات خبری و انشائی

پس از روشن شدن مبنای مرحوم امام (ره) در جملات، ایشان می‌فرماید: جملات خبری دو نوع هستند:

الف- جملات خبریه‌ای که حکایت از هو هیئت دارند: مانند الانسان انسان.

ب- جملات خبریه‌ای که حکایت از رابط دارد: مانند زید له القیام که این جمله حکایت از هو هیئت ندارد و نمی‌گوید قیام و زید یکی هستند و فرض این است که این‌ها جدا از یک‌دیگرند و بین آن‌ها نسبت برقرار شده است.

سپس می‌فرماید: جملات انشائی نیز سه قسم هستند:

الف- جملات انشائی که متکلم در آن قصد ایجاد هو هویت فی عالم اعتبار را دارد و می‌خواهد بگوید در عالم اعتبار اینها یکی هستند: مثلاً در روایت «الفقاع خمر استصغره الناس»^[2] متکلم ایجاد هو هویت نموده و می‌گوید در عالم اعتبار و تشریع فقاع خمر است. همچنین در جملاتی مانند «أنت طالق» و «هو ضامن» نیز متکلم قصد اخبار ندارد بلکه می‌گوید: تو با طالق یا ضمان یکی هستی.

ب- جملات انشائی که متکلم در آن قصد ایجاد کون رابط را دارد: مثلاً در «وهبت هذا المال لزید» قصد دارد بین زید و مال، کون رابط را ایجاد نماید.

ج- جملات انشائی که متکلم در آن ماهیت اعتباری ذات اضافه‌ای مثل بیع را ایجاد می‌کند که ماهیت بیع میان بایع و مشتری و ثمن و مئمن وجود دارد.

ایشان سپس می‌فرماید: در تمام موارد مذکور هر چند یک امر اعتباری موجود می‌شود اما میان جایی که متکلم هو هویت، ذات اضافه و کون رابط را ایجاد می‌کند، تفاوت وجود دارد و لسان فرق دارد و اثری که بر هو هویت بار می‌شود با اثری که بر کون رابط بار می‌شود مختلف است.

در نتیجه هر چند دو جمله «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[3] و «إِنْ اسْتَطَعْتَ فَحِجَّ» انشاء هستند و در هر دو وجوب حج در فرض استطاعت ایجاد می‌شود، اما در لسان آن‌ها چند تفاوت وجود دارد:

تفاوت اول: لسان «لله على الناس حج البيت من استطاع» به این صورت است که اگر شخصی مستطیع شد ولو بعداً استطاعت هم زائل شد باید به حج برود. در روایات نیز وارد شده‌است که اگر بر شخص حج مستقر شد و به حج نرفت باید بعداً ولو متسکعاً به حج برود.

اما در «إِنْ اسْتَطَعْتَ فَحِجَّ»، استطاعت شرط وجوب حج است و زمانی که استطاعت از بین رفت، موضوع یعنی وجوب حج نیز از بین می‌رود.

تفاوت دوم: وزان تعبیر «لله على الناس حج البيت من استطاع»، وزان دین است چون در دیون گفته می‌شود «لزيد على كذا» اما در «إِنْ اسْتَطَعْتَ فَحِجَّ» چنین چیزی وجود ندارد.

پس اگر شخصی از دنیا رفت و حج بر او مستقر و واجب شده بود و آنرا انجام نداد، همان‌گونه که سایر دیون را از اصل مال خارج می‌کنند، هزینه حج نیز باید از اصل مالش خارج شود.

لذا بین ترک حج و ترک نماز از این حیث تفاوت وجود دارد؛ به این بیان که اگر کسی نماز نخوانده باشد، در صورت وصیت، از ثلث مالش باید برای او نماز خوانده شود. اما اگر بر شخصی حج واجب و مستقر بود و انجام نداد و از دنیا رفت و اموالی داشت، حتی اگر وصیت نکرده باشد نیز باید ابتدا هزینه حج را از اصل مال او خارج نموده و سپس ارث را تقسیم نمایند.^[4]

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «ثم ان عبارة المصنف (قده) هذه ناظرة إلى بيان الفرق بين الإنشاء و الاخبار في الصيغ المشتركة التي تستعمل في كلا المقامين (و اما) الصيغ المختصة بالإنشاء كصيغة افعل فليس فيها جهة مشتركة بين الإنشاء و الاخبار ليبحث عن الجهة المائزة لهما فهي بتمام مدلولها ممتازة عن الاخبار و أجنبية عنه (و لتحقيق) الحال في بيان مداليل الصيغ الإنشائية كصيغة الأمر و سائر أدوات الإنشاء مقام اخر.» نهاية النهاية في شرح الكفاية، ج1، ص: 15.

[2] □ «بَابُ الْفُقَاع.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج6، ص: 422.

[3] □ آل عمران، 97.

[4] □ «الجهة السابعة في الإنشاء و الإخبار: تفرق الجملة الإنشائية عن الجملة الخبرية مطلقاً - سواء في الجملة التي تكون شبيهة بالجملة الخبرية، ك «بعت» الإنشائية الشبيهة ب «بعت» الإخبارية، أو مختلفاً معها، كلفظة «قم»، و «قمت» - و ذلك لأنَّ هيئة الجملة الإنشائية وضعت للإيقاع و الإيجاد، و هيئة الجملة الخبرية وضعت للإخبار عن نفس الأمر، مثلاً: الموجب بهيئة «بعت» الإنشائية يوجد ماهية البيع، التي تكون من الحقائق الاعتبارية ذات الإضافة إلى الثمن و المثلث و البائع و المشتري، و التاء تدلّ على كون الصدور منتسباً إلى المتكلم، و القابل بقوله: «قبلت» يقبلها، فيكون معنى هيئة «بعت» الإنشائية، نفس الإيجاد الذي هو محض التعلّق بالفاعل، و صرف الإضافة بينه و بين الفعل بإزاء الإيجاد التكويني. و هيئة «بعت» الإخبارية تحكي عن نفس المفاد الحرفي، الذي كان لهيئة «بعت» الإنشائية، و هو إيجاد البيع، كما تحكي هيئة «ضربت» و «قتلت» عن الإيجاد التكويني. فههيئة «بعت» الإنشائية موجهة للبيع، و هيئة «بعت» الإخبارية تحكي عن هذا الإيجاد، فلكلّ من الإنشاء و الإخبار معنى غير ما لآخر، و الموضوع له في «بعت» الإنشائية غير الموضوع له في «بعت» الإخبارية، و معناهما متباينان، و قس عليه جميع الهيئات في أبواب العقود و الإيقاعات...» جواهر الأصول، ج1، ص: 154 تا 157.